

اسرار درخت زندگی

آیین، نماد، اسطوره - ۱

راجر کوک

سوسر، ملیم‌زاده، هلینا مریم قائمی

مجموعه رر نظر سودابه فضایی

www.ketab.ir

Cook, Roger

کوک، راجر

اسرار درخت زندگی / راجر کوک؛ مترجمان سوسن سلیم‌زاده، هلینا مریم قائمی.

تهران: آسمان نیلگون، ۱۳۹۷.

فروست: آیین، نماد، اسطوره / زیر نظر سودابه فضایی: ۱.

ISBN: 978-600-7575-67-3

شابک:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

The tree of life : image for the cosmos ,c1974.

عنوان اصلی :

عنوان دیگر: درخت زندگی.

موضوع: ۱. درخت زندگی ۲. سمبولیسم (هنر)

سلیم‌زاده، سوسن، ۱۳۴۶ - ، مترجم

قائمی، هلینا مریم، مترجم

فضایی، سودابه، ۱۳۲۶ -

۲۹۱/۳۷

BL۴۴۴/ک۹۵۴

۱۳۹۷

۵۳۵۳۹۷۲

شماره کتابشناسی ملی:

اسرار درخت زندگی

نویسنده: راجر کوک

مترجمان: سوسن سلیم‌زاده، هلینا مریم قائمی

نوبت چاپ: ۱۰۱

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۷۵-۶۷-۳

کلیه حقوق محفوظ است.

کیلومتر ۲۰ جاده مخصوص قبل از کاروان‌سرا سنگی،

کوچه‌ی درخشان، پلاک ۱۴

تلفن: ۴۴۹۸۶۸۸۸

مرکز پخش: ۶۶۴۰۴۵۳۲

asemannilgoun@gmail.com



فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجمان
۱۶	درخت خیال
۱۹	درختِ مرکز
۲۶	درخت باروری
۳۴	درخت عروج
۳۹	درخت واژگون
۴۱	درخت فدیه
۴۱	درخت معرفت
۶۱	شجره‌ی آنساب یا درخت تاریخ
۶۴	درخت نیاز درونی
۶۹	عکس‌ها، تصاویر و توضیحات
۱۳۵	تصاویر مستند و توضیحات
۱۶۹	نمایه‌ها
۱۷۴	کتابنامه‌ی مترجمان

مقدمه‌ی مترجمان

تو این را دروغ و فسانه مدان

به رنگ فسون و بهانه مدان

از او هر چه اندر خورد با خرد

دگر در ره رمز و معنی برد

«فردوسی»

در لغت، درخت به گیاهی اطلاق می‌شود که دارای ریشه، ساقه و برگ باشد. درخت به علت برخورداری از مفاهیم ضمنی بسیار خردی چشمگیر در زبان و ادبیات، استعارات و اصطلاحات فارسی دارد. برای مثال، درخت چهاربیخ، به اعتبار چهار رکن یا عنصر، کنایه از دنیاست. درخت احمدی، به علت نخیت با شجره‌ی طیبه، شجره‌ی محمدی دودمان پیامبر اسلام و اولیاءالله است. در این بیان، درخت میوه‌دار که دارای بر و ثمر است، بار معنایی و قابلیت تأویل و تفسیر بیشتری پیدا می‌کند، آن چنان که شارحان مثنوی آن را کنایه‌ای برای معرفت و بهره‌گیری از ثمرات یا جنات معنوی می‌دانند. به همین ترتیب، در کتاب مقدس، درختان اغلب کنایه از اشخاص صاحب اقتدار و سلاطین و متمولین هستند. در آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی نحصص به «شجره» اشاره شده که تعبیر عرفانی آن، انسانیت است و نماد عالم هستی و عالم وجود به شمار می‌آید. همچنین، آمده است که تمام موجودات یک درخت هستند. فلک الافلاک، شاخ آن، فلک دوم، بیخ آن و هفت آسمان، تنه‌ی آن است. درخت مریم که حضرت عیسی زیر آن درخت به وجود آمد، درخت نخل خشک شده‌ای بود که از آن پس، به درختی سبز تبدیل شد. خداوند نیز از پس درخت موسی با موسی سخن گفت. درخت طوبی هم به تعبیر سهروردی نفس کُلی است که نفوس جزئیه،

شعاع‌های آن هستند و این درخت را ظلّ حق تعالی یا فیض حق می‌نامند.

از نظر لغوی، در زبان سنسکریت و زبان هندو - اروپایی اولیه، به درخت « doru/deru » می‌گفتند که با واژه‌ی باستانی درخت بلوط پیوند داشت. همچنین در زبان سنسکریت به ستاره‌ی قطبی « dhruva » گفته می‌شود که به معنای شیئی محکم و استوار است. حال، ستاره‌ی قطبی چه ارتباطی با درخت بلوط دارد؟ ستاره‌ی قطبی همان « axletree » است، زیرا از دیدگاه برخی دامداران کوچ نشین عهد باستان، جهان همچون چرخ‌ی بود که به حول محوری ثابت می‌چرخید. و از آنجا که ماهیت « axle » نیز استواری، ثبات و دوام طولانی است، با ویژگی استحکام و ایستادگی درخت مربوط می‌شود. در زبان غالیایی (Gaelic) - گروه زبان‌هایی که در ایرلند و اسکاتلند و ایرلند به آن تکلم می‌کردند - به درخت بلوط « dair » می‌گویند و همان ویژگی‌های درخت بلوط در برخی از واژه‌های انگلیسی که در آنها حرف d و r وجود دارد، دیده می‌شود، مانند durable به معنای ماندگار، پایا و دیرپا؛ endure به معنای بردباری کردن و تاب آوردن؛ duress به معنای سختی و سفتی و همپای duration به معنای دوام، بقا و مدت. همه‌ی این واژگان از ریشه‌ی لاتینی durare به معنای بقا و نیز durus به معنای سختی نشأت می‌گیرند.

واژگان اشاره شده در بالا، همان ویژگی درخت بلوط را که در زبان هندو - اروپایی اولیه به آن « dorw » می‌گویند، دارد. حروف d و r را در دیگر واژه‌های زبان‌های هندو - اروپایی نیز می‌یابیم، واژه‌هایی که با درخت بلوط مرتبط هستند و به پایداری و استواری در زمان و مکان اشاره می‌کنند. به همین ترتیب، در زبان پهلوی، « دار » (dar) به معنای درخت، درخت میوه‌دار یا بی‌میوه، چوب راست و بلند و نیز به معنای خانه و سرا است که در همه‌ی آنها خصیصه‌ی ایستایی، استواری و ثبات درخت دیده می‌شود.

درخت و میوه‌های آن به موازات منزلت و اهمیت مادی‌شان در اندیشه‌ی

اعتقادی انسان وجهی قدسی یافتند و در همه‌ی فرهنگ‌ها و نزد ملل مختلف به مفهومی نمادین و اسطوره‌ای آراسته شدند. درخت نشانگر قدرت، ثبات، زندگی دوباره، ثمردهی و همچنین فرآیند رشد از دانه‌ای کوچک به تنه‌ای تنومند است. درخت به دلیل تغییر همیشگی‌اش نمادی برای فرآیند زندگی به شمار می‌آید و به علت عروج به آسمان مظهر قائمیت است. درخت همچنین نمادی است که تغییرات دوره‌ای کیهان را آشکار می‌سازد، چنانکه برگ‌ها نشانه‌ی مرگ و تولد دوباره هستند: درخت هر ساله از برگ عریان می‌شود و دوباره برگ‌ها را بر تن می‌کند. سیر زندگی درخت تراز است: تولد، مرگ و تولد دوباره. بنابراین، درخت، نماد تجدید حیات و غلبه بر مرگ نیز شمرده می‌شود، تا آنجا که آن را زندگی‌بخش، پیونددهنده‌ی دنیای خاکی و آسمانی و نیز رمزینگی کیهان می‌دانند. درخت، مفهوم زمان را نیز در برمی‌گیرد: هر یک از چاهار، مشاهده شده در بُرش عرضی تنه‌ی درخت، بیانگر یک سال از عمر آن است. از این رو، نماد زندگی جاوید و رو به تکامل به شمار می‌آید.

میرچا الیاده تأکید دارد که درخت منبع زندگی و نماد جهان زنده و پویاست، زیرا همواره احیاء می‌شود. از آن جا که زندگی بی‌پایان همان جاودانگی است، درخت کیهانی از منظری کلی‌تر، درخت زندگی بدون مرگ شمرده می‌شود. زندگی جاودان بیانگر مفهوم واقعیت مطلق است و بنابراین، درخت به نمادی برای آن واقعیت تبدیل می‌شود. الیاده معتقد است، علت تبدیل درخت به شیئی قدسی و مقدس پرستش، قدرت و نیروی آن است. این قدرت را می‌توان در رشد عمودی درخت مشاهده کرد و نیروی زایش آن نیز با توجه به ریزش شاخ و برگ و حیات دوباره‌اش تائید می‌شود. فکر انسان اولیه قادر به درک این رویش و رشد در سراسر کائنات بود و از این رو، درخت نماد جهان شد.

اهمیت درخت به عنوان نماد زندگی مجدد پس از مرگ نزد بسیاری از فرهنگ‌های باستان تا آنجا پیش می‌رود که آن را جایگاه خداوند یا نیروهای ماوراءالطبیعه و نیز تصویری از ماهیت الهی و در نتیجه مقدس و محترم می‌شمردند.

و به پرستش آن می پرداختند. برای مثال، در مصر باستان، درخت را از زمان جوانه زدن تا هنگام پژمردگی و خشک شدگی همواره به مادرش، زمین، متصل می دانستند و شیرهی بالارونده و مرموز درخت را که از اعماق زمین برمی آید و به هنگام بهار دانه و برگ را به وجود می آورد، شیرهی بزرگ خدایانو یا شهد آسمانی یا اکسیر خدایان می نامیدند که به واسطه‌ی آن، مردگان به جاودانگی دست می یافتند. در یونان قدیم نیز چنین تصور می شد که دروآس‌ها، نومفا یا پریانی بودند به شکل زنانی تنومند با بدنی منتهی به تنه‌ی درختی ریشه‌دار و تاجی از درخت بلوط که در جنگل‌ها و بیشه‌ها زندگی می کردند و زندگی‌شان مرتبط با درختان بلوط بود. از این رو، نگهبان درختان به شمار می آمدند و به کسی که درخت تحت‌الحمايه آنها را تهدید می کرد، با تبر ضربه می زدند. مردم قرون وسطی نیز بر این باور بودند که درخت رلگاه این است و بنابراین، در نزدیکی هر روستا، یکی از درختانی را که به پریان نسبت می دهند، تاج گل می آراستند و دختران به دورش رقص و پایکوبی می کردند. در نتیجه، تاج گل‌های خاصی میان خدایان و درختان وجود داشت.

در یهودیت نیز این اعتقاد وجود دارد که درخت زندگی نماد جوهر و ذات یهوه (خداوند) است. از آن جا که ره نادیدنی است و هیچ راهی برای شناخت ساز و کار آن وجود ندارد، یهوه درخت زندگی را بلق کرد تا اصل زندگی را که در اختیار خود دارد، به مردم بنمایاند. در سفر پیدایش نیز آمده است که جلوه‌ی خداوند بر فراز کوه سینا بر روی درخت به حضرت موسی نشان داده شد. در اساطیر یهودی - مسیحی نیز درخت آسمانی سرچشمه‌ی رودهای اصلی ایبارت که در زمین می‌ریزند، بنابراین، با درخت طوبی که در قرآن به آن اشاره شده است و از ریشه‌های شیر، عسل و شراب جاری است، شباهت دارد. به همین ترتیب، درختی که به زوسوی آسمان هفتم راه می‌یابد، نماد مرحله‌ی حقیقت در عرفان اسلامی و همانا پیوستن عارف به حقیقت برتر است.

وجود درخت همچنین به انسان کمک کرده است تا خاستگاه معنوی و جاودانگی روحش را دریابد، چنانکه سرخپوستان آمریکا معتقد بودند که درختان استخوان‌های

زمین، خاک به منزله گوشت، و رودها رگ‌های زمین هستند و چنانچه ما درختان را قطع کنیم، به راستی خویشتن خویش را کشته‌ایم. سلتی‌ها (Celts) - مردمانی که در شمال اروپا زندگی می‌کردند و اغلب به زبان‌های سلتی (شاخه‌ای از زبان‌های هندو - اروپایی) صحبت می‌کردند - نیز احترام بسیاری برای درخت قائل بودند. آنان عقیده داشتند که درختان نگهبانان عقل کل هستند. از آنجا که این مردم در ارتباط بسیار نزدیک با طبیعت زندگی می‌کردند، آینه زندگی خود را در جهان طبیعی پیرامونشان می‌دیدند. برای مثال، همانگونه که یک درخت بر آن است تا به بالاترین ارتفاع برسد تا بهره‌ی بیشتری از نور خورشید بگیرد، انسان‌ها نیز در پی برخورداری از دستاوردهای زندگی خود هستند. همچنین، رشد یک درخت به تقویت تنه‌اش بستگی دارد تا بتواند ریشه‌های خود را در خاک استوار کند. تصویر این امر طبیعی در زندگی آن است که آدمی برای ترقی و شرف در هر راهی به پایه‌های محکمی نیاز دارد که بر اثر کسب تجربه امتحان می‌شود. درخت با شاخه‌های متقارن و برخاسته از تنه‌ای واحد، نماد ظهور دوگانه‌ی ریشه‌ها در قالب «جمع اضداد» است که از پیوند میان هر جفت از اضداد (مانند تاریکی و روشنی، خیر و شر)، زندگی پدید می‌آید. همچنین، این درخت، نماد دو هویت یا اسبیت مشروط و نامشروط، فناپذیری و فناپذیری (میرایی و نامیرایی) است. حرکت هر شاخه‌ی مارپیچ از مرکز آغاز می‌شود و به سمت بیرون گسترش می‌یابد و بنابراین نماد خلقت پویای کائنات و کیهان از مرکز ثابت خالق نیز به شمار می‌آید.

درخت با ریشه‌هایی در خاک، تنه‌ای عمودی و بالا رونده و شاخ و برگ‌هایی رو به آسمان، نماد پیوند و یکپارچگی سه قلمروی کیهانی یعنی جهان زیرین، زمین و جهان زبرین است و بنابراین، به صورت ستون کیهان (Axis Mundi) متصور می‌شود که در اساطیر و ادیان، همان مرکز جهان یا پیوند میان آسمان و زمین است و در همه‌ی فرهنگ‌های جهان حضور دارد (برای مثال، در عقاید مسیحی آن را صلیب یا ستونی نورانی و نشانه‌ی الهیت می‌دانند. در اساطیر یونان آن را نشانه‌ی کادوسه‌ی آپولون و کنایه از شعاع خورشید معنوی می‌دانند). از این رو، به اشکال گوناگون در بیشتر مکان‌های مقدس مانند برج‌های هرمی شکل ناقوس‌دار، ستون-

های کلیسا، مناره‌های مساجد و معابد پاگودا که همگی به دور محوری مرکزی بنا شده‌اند، یافت می‌شود. به همین دلیل، درخت کیهانی با پیوند زمین و آسمان نشانه‌ی حسرت و دلتنگی برای روزگاری است که زمین و آسمان به هم نزدیک بودند و از این رو، وسیله‌ای برای دستیابی به گنبد آسمان، دیدار با خدایان و گفتگو با آنها شمرده می‌شد. برای مثال، شمنیگری (Shamanism) که قدمت آن به دوره‌ی پیش از تاریخ بازمی‌گردد و بیشتر در آسیای شمالی (سیبری و مغولستان) رواج داشته، بر پایه‌ی این فرضیه استوار است که جهان مشهود از سوی نیروها یا ارواح نامشهود و تأثیرگذار بر زندگی موجودات احاطه شده است و بنابراین، دانش و توانایی‌های خاصی می‌طلبد. در این راستا، شمن به افراد روحانی در شمنیگری گفته می‌شود که دارای قدرت بیش‌گویی، دگرگونی آب و هوا، تفسیر رویا و نشانه‌های نجومی هستند، و به جن‌های بیرین و زبرین سفر روحی می‌کنند. در شمنیگری، درخت غان نماد ستون آسمان یا محور عالم است که زمین و آسمان را به هم متصل می‌کند و سپیدی آن هوائی قشایی‌اش را می‌افزاید. بنابراین، درخت با نمادهای دیگری چون صلیب، کوه، ستون، نردبان، ترک چوبی، دیرک و غیره... ارتباط دارد.

اندازه درختان نیز به راستی معنایی نمادین دارد. برای مثال، درخت بنسای (Bonsai) که درختی کوتاه قامت است و عمرش می‌تواند به چند صد سال برسد، نماد زمان، جاودانگی و هماهنگی آسمان، زمین و انسان به شمار می‌آید. این درخت امروزه کاربردی تزئینی پیدا کرده است و در گالری، کاشته می‌شود. از سوی دیگر، درخت عظیم الجثه نماد قدرت بی‌پایان و بلند پروازی است چنانکه در تعبیر خواب بخت النصر یا نبوکدنصر (پادشاه بابل) از سوی دانیال این معنی نمود می‌یابد.

از نظر ریخت‌شناسی، درخت همانند انسان قائم می‌ایستد و رشد و مرگش نیز همانند انسان است. از این رو، نزد ملل مختلفی چون اقوام آسیای مرکزی، ژاپن و استرالیا نیای اسطوره‌ای انسان به شمار می‌آید. همچنین، از آنجا که درخت از یک مرکز زاینده برمی‌خیزد، تصویری از نسب‌شناسی را به دست می‌دهد. به همین دلیل، اصطلاح شجره‌ی انساب (شجره نامه) یا درخت نیاکان از این تشابه نشأت می‌گیرد.

تصویر شجره‌ی یستی در شیشه نگاره‌های کلیسای شارتر (Chartres) در حوالی پاریس، نمونه‌ی خوبی از این دست به شمار می‌آید. در میان شاخ و برگ درخت، اسلاف و اخلاف یستی و مریم مقدس دیده می‌شوند و بر فراز درخت نیز مسیح قرار دارد. بنابراین، درخت نمادی برای هر نهاد اجتماعی زنده و پویا، و بیانگر تولد، رشد و تکامل آن است.

یکی دیگر از جنبه‌های یکسان پنداری درخت با انسان را می‌توان در آداب و رسوم عقد عرس و درخت، پیش از ازدواج عروس با همسرش، جستجو کرد. این رسم در بسیاری از مناطق هندوستان رواج دارد و هدف از انجام آن، تقویت نیروی باروری عروس است. همین رسم را می‌توان در ازدواج‌های نمادین میان دو درخت مشاهده کرد و بین انگاشته می‌شود که انرژی حیاتی آنها به یک زوج انسانی خاص منتقل می‌گردد. در همین ترتیب، در بسیاری از فرهنگ‌ها سنت کاشت درخت به هنگام تولد نوزاد دیده می‌شود. به هنگام مرگ نیز تابوت او را از چوب همان درخت می‌ساختند و به خاک می‌سپارند یا در آب رها می‌ساختند، و گاه از چوب آن، آتشی برای سوزاندن جسد فراهم می‌آوردند.

درخت به علت میوه‌دهی و فراهم آوردن سایه و امنیت، برای سوی بسیاری از مردم نمادی زنانه یا نماد مادری به شمار می‌آید، هر چند تنه‌ی قائم درخت معمولاً نماد مردانگی است. همچنین، درخت نماد طبیعت انسان به شمار می‌آید و از این رو، اصل یکسان پنداری و همپایگی عالم کبیر و عالم صغیر انگاشته می‌شود. از نقطه نظر فلسفی، تصویر درخت آنگونه که چند شاخه از یک ریشه می‌روید و در نهایت به شکل هسته‌ی میوه بر روی شاخه پدیدار می‌شود، نماد کثرت در وحدت است؛ از وحدت به کثرت رسیدن و دوباره به وحدت بازگشتن که همانا اتحاد آسمان و زمین به شمار می‌آید.

در اوپانیشاد (بخشی از کتب مقدس هندو که اساساً درباره‌ی غور و تفکر و فلسفه است و از دیدگاه اکثر فرقه‌های آیین هندو، دستورات دینی به شمار می‌آید که

تفسیرهای عرفانی یا معنوی از وداها را ارائه می‌دهد) آمده که جهان همچون درختی واژگون با ریشه‌هایی در آسمان و شاخه‌های گسترده بر روی زمین است. درخت زندگی در عرفان یهودی (قبالا) نیز اغلب وارونه تصویر می‌شود و بیانگر آن است که حیات از بالا (جهان آسمانی) آغاز می‌گردد و به پایین گسترش می‌یابد.

در علم روانکاوی تحلیلی، تصاویر برخاسته از فراق‌کنی‌های روان انسان در قالب نقاشی‌های ترسیم شده از درخت به عنوان نمادی از شخصیت فرد بررسی می‌شود. همان‌گونه که دستیابی به معنویت و عالم معنوی برای انسان خاکی جز از راه عالم مادی امکان‌پذیر نیست، رشد همه جانبه‌ی خودآگاهی انسان نیز به کمک ضمیر ناخودآگاه و شناخت آن میسر می‌گردد که این مفهوم در نمادگرایی درخت زندگی با ریشه‌هایی در خاک و شاخه‌های گسترده در پهنه‌ی آسمان به خوبی نشان داده می‌شود. در علم روان‌شناسی براین اصل بسیار تأکید شده است. به همین ترتیب، درخت باره و بزرده نماد زندگی مبتنی بر عقل‌گرایی صرف و پیروی از اصول خشک و انعطاف‌ناپذیر، توجه به جایگاه احساس و نیروی طبیعی رشد وجودی انسان به شمار می‌آید.

درخت زندگی و مفاهیم ضمنی آن در فلسفه و هنر ملل مختلف جهان حضور دارد. هنرمند با کمک قوه‌ی تخیل و به‌کارگیری از پویایی تصویرپردازی، تأملات خود را درباره‌ی درخت در قالب طرح‌ها و تدوین‌های خیال‌انگیز با کمک دستمایه‌هایی نمودارگونه، پردازش می‌کند. این واقعیت بیانگر آن است که درخت زندگی همانا اسطوره‌ای دیرپا و آینده‌ی نیازهای درونی انسان است.

دستاوردهای هنری هنرمندان در به تصویر کشیدن درخت زندگی به شیوه‌های گوناگون برای بیان جایگاه آن در زندگی انسان است - همان‌گونه که پل کله (نقاش تجریدگرای سوئیسی - آلمانی) می‌گوید: هنرمند خود می‌تواند واسطه یا گذرگاه فرآیندهای تحول بخش طبیعت باشد. هنرمند در حقیقت تنه‌ی درخت محسوب می‌شود که وجودش بر اثر جریان شیرهای برگرفته از طبیعت به جنبش درمی‌آید و اثر

هنری خود را خلق می‌کند. یک اثر هنری همانند شاخ و برگ درخت یعنی بخش مرئی درخت است که می‌توان آن را از هر سو نظاره کرد.

در این یادداشت کوتاه برخود می‌دانیم از مهندس محمد علی شاکری‌راد که توجه ما را به تحقیق درباره‌ی اسطوره‌ی درخت زندگی و ترجمه‌ی کتاب حاضر جلب کرد، و نیز از بزرگوارانی که ما را در تهیه منبع اصلی یاری داده‌اند (نیلوفر قاسمی و گلنار پرویزی) تشکر و قدردانی کنیم. همچنین، از سودابه فضایی که ما را از راهنمایی‌های درخشان خود برای بهبود هر چه بیشتر کتاب بهره‌مند کرد، و از انتشارات یحیی که حمایت خود را بر چاپ این کتاب قرار داد، بسیار سپاسگزاریم.

به امید آن که آشنایی با اسطوره‌ی درخت زندگی، نگاهی را حتی جزئا به خویشتن درونی ما، مظاهر زندگی در آفرینش و جلوه‌های آن در خلقت‌های هنری معطوف ساخته، و راهی را برای شناخت حاستگاه و کارکرد این اسطوره گشوده باشد.

دکتر سلیم زاده - هلینا مریم قائمی

آذر ۱۳۸۵